

مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال دهم، شماره ۴۰، زمستان ۱۴۰۳ (ص ۳۹ - ۴۷)

دریافت: آبان ماه ۱۴۰۳ پذیرش: دی ماه ۱۴۰۳

به رسمیت شناختن حق سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف (مطالعه فقهی و حقوقی)

Recognition of the right to abortion due to rape (Jurisprudence and legal study)

علی نباتی / مدرس دانشگاه، دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دولتی گیلان-رشت، ایران.
مهلا بخارایی / دانشجوی کارشناسی حقوق، موسسه آموزش عالی سناباد، خراسان رضوی-گلبهار، ایران.

Ali Nabati/ lecturer, PhD student of criminal law and criminology, Gilan State University-Rasht, Iran.

selflaw1995@gmail.com

Mahla Bokharye/ bachelor of Law student of Sanabad Institute of Higher Education, Khorasan, Razavi, Golbahar, Iran.

Abstract

Rape is like a whirlpool that drowns women in itself, but in our criminal system, these victims have not been given the attention they deserve due to the specific mental and emotional conditions that are created for them as a result of rape. According to the adoption of the Family and Youth Protection Law approved by the 1400 legislators, the conditions in which the survival of the fetus is caused by the death of the mother or her illness or congenital defects and fetal diseases that are caused by retardation of the fetus are among the examples of abortion treatment and due to difficulty Harj considers the mother to be allowed to have an abortion in this situation, but the situation of women who are victims of rape and the result of this relationship is the formation of a fetus is far from the eyes of the legislator. The research method is descriptive, analytical, and data collection in the form of a library, which is intended to be investigated According to the in cases where the mother commits suicide to authors, due to the illegal abortions, which puts the mother at risk of death, orescape this dishonor, in this

چکیده

تجاوز به عنف همانند یک گرداب می‌باشد که زنان را در خود غرق می‌کند، اما در نظام کیفری ما به این بزه دیدگان حسب شرایطی خاص روحی و روانی که برای آن‌ها به تبع تجاوز ایجاد می‌شود، آن طور که اقتضا می‌کند توجهی نشده است. با توجه به تصویب قانون حمایت خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ مقنن شرایطی را که بقای جنین سبب مرگ مادر و یا بیماری او یا ناقص الخلقه بودن و بیماری‌های جنینی که ناشی از عقب افتادگی جنین باشد را از مصادیق سقط درمانی برشمرده است و به دلیل عسر و حرج، مادر را در این حالت مجاز به سقط می‌داند. لیکن وضعیت زنانی که قربانی تجاوز به عنف می‌باشند و حاصل این رابطه تشکیل جنین می‌باشد، از نگاه قانون گذار دور مانده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و جمع آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای است که در صدد بررسی موضوع مورد نظر می‌باشد. به نظر نویسندگان با توجه به سقط‌های غیر قانونی که گاهی مادر را در آستانه خطر مرگ قرار می‌دهد و یا در مواردی که مادر برای گریز از این بی‌آبرویی اقدام به خودکشی می‌کند، در این شرایط می‌توان با توجه به یک سری قواعد فقهی همانند دفاع مشروع، قاعده لاضرر و همچنین با بیان این استدلال که نگهداری از جنین متعلق به متجاوز به نوعی عسر و حرج مادر را در پی دارد با استناد به قاعده عسر و حرج اذن به سقط جنین داد. فلذا نگرش در این پژوهش بر این استوار است که حق سقط جنین

situation, it can be done according to a series of rules. Jurisprudence, like legitimate defense, gave permission for abortion by referring to the rule of Laziri and also by stating the argument that keeping the fetus belonging to the aggressor causes hardship and embarrassment to the mother. Therefore, the attitude in this research is based on recognizing the right to abortion caused by rape.

Keyword: rape, abortion, legitimate defense, hardship and embarrassment.

ناشی از تجاوز به عنف به رسمیت شناخته شود که حقیقت جنین ناشی از تجاوز به عنف به رسمیت شناخته شود.

کلیدواژه‌ها: تجاوز به عنف، سقط جنین، دفاع مشروع، عسر و حرج.

مقدمه

قانون مجازات اسلامی که الهام گرفته از شرع می‌باشد، به پیروی و الهام از آن تکالیفی را بر خود فرض دانسته است. از وظایف نهاد قانون گذاری میتوان سزادهی مجرمین یا تخطی کاران و حمایت از افرادی که وسیله ارتکاب جرم هستند یا افرادی که قربانی عمل مجرمانه مجرمان هستند را برشمرد. با توجه به بند (ت) ماده ۲۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات زانی که معمولاً از او به عنوان بیمار یاد میشود اعدام می‌باشد. اما زنی که مورد تجاوز به عنف واقع شده است و در نتیجه چنین رابطه ای باردار شده است، مجبور به حفظ و نگهداری از جنینی است که متعلق به متجاوز است. قربانیان تجاوز به عنف پس از اطلاع از بارداری برای گریز از این بی آبرویی و رهایی از طفل نامشروع خود، دست به خودکشی زده و یا سقط غیر قانونی را انجام میدهند. و با نظر به اینکه سقط جنین طبق قوانین جزایی ما جرم انگاری شده است، لذا آمار از سقط های غیر قانونی یا به عبارتی سقط های سیاه در دسترس نیست. اما با توجه به توضیحات برخی نمایندگان مجلس دوره های قبل حدوداً دو هزار سقط غیرقانونی روزانه انجام می‌شود که ۷ درصد آن نامشروع می‌باشد. به عبارتی روزانه ۱۴۰ سقط غیر قانونی نامشروع در حال انجام است^۱. همچنین برخی حقوقدانان نیز اذعان داشتند بین ۱ تا ۵ درصد بارداری ها ناشی از تجاوز می‌باشند (اردبیلی، ۱۳۸۳ ش: ۱۵۶). البته که این آمار مربوط به سالیان قبل می‌باشد و در حال حاضر آمار در دست بررسی نمی‌باشد. همچنین زنی که کودک نامشروع خود را به دنیا می‌آورد نیز به دلیل مسائل و مشکلات ناشی از سرپرستی کودک ولد الزنا مانند خلاءهای عاطفی، اخذ شناسنامه، محرومیت از برخی حقوق اجتماعی و... به نوعی دائماً در حال مجازات می‌باشد و این در حالی است که او یکی از اسبب دیدگان جرم می‌باشد. سرانجام انتظار آن میرود که قانون گذار میان زنانی که به خواست و رضای خود وارد رابطه نامشروع میشوند و زنانی که به جبر یا اکراه تن به رابطه دادند و سپس باردار میشوند تفاوت قائل شود و سقط جنین را در حالت دوم که فرد هیچ اختیاری نداشته است مجاز اعلام نماید.

اهمیت و ضرورت تحقیق

مسئله پیش رو از آن جهت حائز اهمیت است که در هیچ یک از قوانین مدون، درباره زنانی که در اثر تجاوز به عنف باردار شده اند حق سقط جنین به جهت بی اختیاری و اکراه آنان در نظر گرفته نشده است و با نظام کیفری روبه رو هستیم که متجاوز و قربانی هر دو مجازات می‌شوند. متجاوز طبق قانون به اعدام و قربانی تجاوز به نگهداری و حفظ کودک حاصل از تجاوز محکوم میشود.

پیشینه پژوهش

سقط جنین از جمله مسائلی است که تحقیقات زیادی در این زمینه صورت گرفته است اما درباره زنانی که در اثر تجاوز به عنف باردار می‌شوند و ناگزیر از تحمل جنین می‌باشند تحقیقات معدودی صورت گرفته است که به شرح ذیل می‌باشند؛ نخست پژوهش نادر دیوسالار (۱۳۸۱) قاضی اسبق دیوان عالی کشور با موضوع سقط جنین که درباره ارکان تشکیل دهنده بزه سقط جنین و تأثیر انگیزه در بزه مذکور پرداخته بود. فریبا حاجیعلی (۱۳۸۳) با موضوع سقط جنین، حرمت یا جواز که حرمت یا جواز سقط جنین قبل و

¹ <https://entekhab.ir>

بعد از ولوج روح را بررسی کرده بود. محمد علی اردبیلی (۱۳۸۳) با موضوع سقط جنین در بارداری ناشی از زنا به عنف که به بازشناسی موضوع و گستره این پدیده در جهان و در نهایت آسیب های روانی و پیشنهاداتی برای حل این معضل پرداخته بود. علیرضا آل بویه (۱۳۹۲) با عنوان سقط جنین استدلال ذات نوعی، سقط جنین را صرف نظر از عوارضی مانند تهدید علیه جان مادر و یا بیماری جنین بلکه براساس اخلاقی مورد بررسی قرار داده بود. در نهایت سعید شاه پور جانی (۱۳۹۶) با عنوان بزه سقط جنین در حقوق ایران که انواع عمد و غیر عمد را تعریف و مجازات های آن را نگارش نموده است. اکنون لازم به ذکر است تفاوت عمده پژوهش حاضر با پژوهش های فوق در این است که از منظر حقوقی بزه سقط جنین را تعریف و تا حدودی از لحاظ پزشکی و روانپزشکی به آسیب های زنان مورد تجاوز و کودکان ناشی از تجاوز پرداخته و در نهایت به استناد قواعد فقهی همچون دفاع مشروع، اضطرار، عسر و حرج و لاضرر جواز سقط جنین مذکور را احراز نمودیم.

اهداف و فرضیه های پژوهش

هدف از پژوهش حاضر بررسی فقهی سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف و مطالعه آن در حقوق کیفری می باشد. و با توجه به آسیب های روحی و روانی که نگهداری جنین مذکور برای زنان قربانی تجاوز به همراه دارد لذا تنها راه بازگرداندن این عده به زندگی، مجاز شمردن سقط جنین در این حالت می باشد.

روش پژوهش

روش تحقیق توصیفی- تحلیلی و جمع آوری مطالب به صورت کتابخانه ای می باشد که اطلاعات مرتبط گردآوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

مفاهیم

شناسایی مفاهیم کلیدی از آن جهت دارای اهمیت است که مقدمه ورود به بحث اصلی می باشد. لذا پیش از بیان مطالب، ابتدا به تعریف مفاهیم و واژه های موضوع پژوهش می پردازیم.

زنا به عنف

یکی از انواع جرایم حدی جرم زنا می باشد که آن را جماع مرد و زنی که علاقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد تعریف کرده اند. لذا همین که عقد شرعی بین زن و مرد نباشد و در انجام نزدیکی نیز شبهه ای وجود نداشته باشد، زنا محقق است. زنا انواع مختلفی دارد، مانند زنا مسلمان با کافر، زنا با زن پدر، زنا تازه داماد و... که مقنن در فصل حدود به آن پرداخته است، من جمله زنا به عنف و اکراه که موضوع بحث پژوهش حاضر می باشد. عنف در لغت به معنای شدت و تندی و اعمال خشونت است. (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۱۶۳؛ ازهری، ۱۴۲۱ق: ۵۳) از نظر اصطلاحی نیز منظور از عنف به کار بردن نیروی مادی برای اضرار به اشخاص یا اموال یا تهاجم به حقوق و آزادی های آنان است. برخی از دکتربین حقوقی نیز در این خصوص، زنا به عنف را رفتاری از مصادیق خشونت جنسی می دانند (اردبیلی، ۱۳۸۳ش: ۱۳۸). عنف که به تعبیری از آن به اکراه که از ریشه کره است، یعنی آنچه نفس از انجام آن کراهت دارد، یاد می شود. (منظور، ۱۴۰۸ق: ۵۳۴). از نظر لغوی اکراه به معنای بی میل بودن، به ناخواسته و ستم بر کاری داشتن است (دهخدا، ۱۳۳۸ش: ۴۹۱). از لحاظ فقهی نیز آیت الله خمینی (ره) معتقد بودند، لازم نیست مکره به آنچه وادار می شود کراهت داشته باشد، بلکه ملاک وادار کردن همراه قهر و غلبه است (خمینی موسوی، ۱۳۷۹ش: ۷۷). در ارتباط با اکراه مقنن در ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می دارد: هر گاه کسی بر اثر اکراه غیر قابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود، مجازات نمی گردد. در جرائم موجب تعزیر، اکراه کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می شود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوطه رفتار می شود. بنابراین اگر کسی برخلاف میل باطنی، به اکراه تسلیم دیگری شود و تن به عمل زنا دهد، در این باره از او سوال نمی شود، بلکه اکراه کننده مسؤل است. لیکن برخورد قانون گذار در برخی از جرایم و در مواجهه با اکراه کننده، توأم با شدت عمل است همانند بند ت ماده ۲۲۴ که مجازات زانی را در زنا به عنف و اکراه اعدام مقرر کرده است.

قابل ذکر است که ضابطه تشخیص اکراه شخصی است، در این باره ماده ۲۰۲ قانون مدنی بیان میدارد: «در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود. این نکته حائز اهمیت است که مبنای تشخیص اکراه از هر فردی به فرد دیگر متفاوت است. باتوجه به مبحث پیش رو می‌توان بیان نمود، اختیار یکی از شروط تکلیف و مسؤولیت کیفری است. یعنی کسی را می‌توان به حفظ جان، مال، عرض و ناموس مردم مکلف ساخت که در رفتارش مختار باشد. بنابراین کسی که بر اثر اکراه یا اجبار حقی را زیر پا نهاده و یا نتوانسته است به تکلیف قانونی خود عمل کند در قبال رفتار خود مسؤولیتی ندارد. همچنین با توجه به ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی؛ مسولیت کیفری تنها زمانی محقق است که شخص حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد. بنابراین زنانی که بزه دیده زنا به عنف و اکراه می‌باشند در معرض آسیب های جسمی و روانی که از رابطه مذکور نشأت گرفته است همانند افسردگی شدید، اختلالات روانی و PTSD و اعتیاد می‌باشند. لیکن با توجه به توضیحات ذکر شده زنا به عنف یکی از تلخ ترین تجربه های یک زن می‌تواند باشد که پیامدهای طولانی مدت جسمی و روانی را در پی دارد. قربانیان تجاوز جنسی هرگز چنین رویداد غم انگیزی را فراموش نمی‌کنند و تا پایان عمر مجبور به تحمل مشکلاتی هستند که از آن رابطه نشأت گرفته است.

جنین

جنین در لغت به معنی هر چیزی پوشیده و مستور است (عمید، ۱۳۷۵: ۸۳۵). در متون فقهی و حقوقی به بچه از ابتدای بارداری تا تولد جنین می‌گویند. همچنین معادل واژه جنین، واژه «حمل» می‌باشد که در متون فوق به کار برده می‌شود. لیکن اگر جنین زنده متولد شود او را ولد می‌خوانند. خداوند مراحل آفرینش جنین را در آیات ۱۲ الی ۱۴ سوره مبارکه مومنون بیان میدارند: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» و به یقین انسان را از عصاره های گل آفریدیم، سپس او را به صورت نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم، آنگاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم، پس آن علقه را به صورت مضغه گرداندیم، و آنگاه مضغه را استخوان هایی ساختیم، بعد استخوان ها را با گوشتی پوشاندیم، آنگاه جنین را در آفرینش دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. پس از بیان مراحل تکامل جنین، در یک قسمت نوع بیان خداوند تغییر پیدا میکند و یک معجزه یا تحول عظیم را نوید می‌دهند، لذا قسمتی که می‌فرمایند «آنگاه جنین را در آفرینش دیگر پدید آوردیم» از اهمیت این مرحله می‌باشد که به ولوج روح تعبیر می‌شود. فقها معمولاً چهار ماه را زمان ولوج روح می‌دانند. بنابراین مراحل تکامل جنین به نطفه، علقه، مضغه، عظم و ولوج روح تقسیم میشود. لذا برای تشخیص این مراحل که آثار حقوقی و فقهی متفاوتی را به دنبال دارد، در روایتی از امام صادق (ع) آمده است، که محمد بن مسلم از حضرت سؤال فرمودند، چگونه نطفه، علقه، مضغه و عظم را تشخیص دهیم؟ امام فرمودند: «نطفه همچون آب سفید غلیظ است که تا چهل روز در رحم جای می‌گیرد و سپس علقه می‌شود، علقه همچون خون سیاه جامدی است که تا چهل روز در رحم جای می‌گیرد و سپس مضغه می‌شود، مضغه همچون گوشت قرمزی است که در درون آن رگ های سیاه فراوان قرار دارد، سپس تبدیل به استخوان می‌شود و در مرحله استخوانی گوشت و چشم و اعضای دیگر پیدا میشود و در این هنگام دیه کامل دارد (حرعاملی، ۱۴۱۲ق: ۶۹).

بنابراین همانطور که در قرآن و روایات آمده است و به آن پرداخته شد، رشد و نمو جنین مراحل مختلفی دارد که در ارتباط با جنایت به جنین نیز قابل ذکر است و مقنن در هر مرحله از رشد، دیه متفاوتی را برای جنین تعیین نموده است.^۳

سقط

در لغت به معنای افتادن جنین قبل از نمو کامل در رحم است (معین، ۱۳۸۵ق: ۱۱۸۴). از لحاظ فقهی سقط هنگامی رخ می‌دهد که پیش از تولد جنین رشد نیافته یا مرده از رحم خارج شود. حقوقدانان سقط را منقطع ساختن دوران بارداری و یا زمانی که جنین پیش از زمان تولد به صورت عمدی از رحم خارج شود در حالی که قابلیت ادامه حیات را نداشته یا زنده نباشد تعریف کرده اند (گلدوزیان،

^۲ ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: مسولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد به جز در موارد اکراه بر قتل که حکم آن در کتاب سوم «قصاص» آمده است.

^۳ جهت مطالعه بیشتر ر. ک فصل هفتم از کتاب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تحت عنوان دیه جنین.

۱۳۹۵ش: ۱۹۲). اما قانون گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ سقط جنین را تعریف نکرده است و فقط به ذکر انواع سقط جنین، عمد، شبه عمد و خطایی و مجازات های موارد فوق پرداخته است. در ادامه قوانین مرتبط با سقط جنین را در ایران مورد بررسی قرار می دهیم. لازم به ذکر است منظور از جنین در پژوهش حاضر جنینی است که در هر یک از مراحل تکامل خود بوده و حاصل زنا یا به عنف می باشد.

سیر تقنینی سقط جنین در ایران

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در راستای اسلامی شدن جامعه و مطابقت قوانین با شرع مقدس، و بنا به استناد اصل ۴ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ که بیان می دارد: کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، سیاسی و غیر این ها باید بر اساس موازین اسلام باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر به عهده فقهای شورای نگهبان است. اصلاحات زیادی در قوانین صورت گرفت، از جمله قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و اصلاحیه ی قانون مذکور در سال ۱۳۵۲، با تلاش های فراوان و اصلاحات، در قوانین راجع به مجازات اسلامی استفاده شد.

قوانینی که به سقط جنین پرداخته اند عبارتند از:

- قانون دیات مصوب ۱۳۶۱
 - قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱
 - قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات و مجازات های بازدارنده مصوب ۱۳۶۲
 - قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات و مجازات های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵
 - ماده واحده سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴
 - قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
 - قانون حمایت خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰
- بنابراین در این نوشتار قوانین فوق الذکر و مواد مرتبط آنها را به تفصیل مورد بررسی قرار می دهیم.

قانون دیات مصوب ۱۳۶۱

مواد ۱۹۴ الی ۲۰۰ قانون دیات مرتبط با دیه جنین می باشد که مقنن فروض مختلفی را دوراندیشی نموده است. ماده ۱۹۴ قانون دیات بیان می دارد: دیه جنین که در رحم مستقر شده است بیست دینار، دیه علقه که خون بسته شده است چهل دینار، دیه مضغه که به صورت گوشت درآمده است شصت دینار، دیه جنین در مرحله ای که به صورت استخوان در آمده و هنوز گوشت نروئیده است هشتاد دینار، دیه جنین که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده اما هنوز روح در آن پیدا نشده یکصد دینار، دیه جنین که روح در آن پیدا شده است اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه کامل. تبصره ماده ۱۹۴ اما بیان نموده است که قبل از حلول روح هیچ تفاوتی بین دیه دختر و پسر نمی باشد. همچنین در راستای بند شش و تبصره ماده فوق و طبق ماده ۲۰۰ قانون دیات، سقط جنین قبل از ولوج روح کفارہ ندارد و پس از ولوج روح دارای کفارہ می باشد. ماده ۱۹۵ نیز فرضی را بیان می کند که سبب سقط جنین کشتن مادر باشد، در این حالت دیه جنین که در هر یک از مراحل تکامل باشد به دیه مادر افزوده می شود. ماده ۱۹۶ بیان می دارد: هر گاه زنی جنین خود را سقط کند، دیه آن را در هر مرحله که باشد باید بپردازد و خود از آن دیه سهمی نمی برد. لذا قانون گذار برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در قانون دیات مصوب ۱۳۶۱ سقط جنین را جرم انگاری نمود و با توجه به ماده فوق اگر مادر جنین خود را سقط کند ملزم به پرداخت دیه بوده و از دیه ای که باید پرداخت کند نیز سهمی نمی برد زیرا عمل او غیر قانونی می باشد. همچنین اگر سقط با رضایت پدر نیز انجام شود، او هم از دیه سهمی نمی برد. ماده ۱۹۷ نیز مقرر می دارد که هر گاه مادر چند جنین داخل رحم داشته باشد، دیه هر کدام از آنان جداگانه حساب میشود. ماده ۱۹۸ قانون فوق دیه اعضای جنین و جراحات وارده به او را به نسبت دیه همان جنین محاسبه می کند. ماده ۱۹۹ قانون دیات، دیه سقط جنین را به صورت عمد و شبه عمد به عهده جانی و هنگامی که به طور خطای محض جنین سقط شود به عهده عاقله او قرار داده است. و در این مورد تفاوتی ندارد جنین قبل یا بعد از ولوج روح باشد. البته ماده مذکور که برگرفته از شرع می باشد طبق قانون مجازات

اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسخ نشده و به انضمام تبصره ای که در ادامه مطالب بدان پرداخته شده است در فصل چهارم بخش دیات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ راهگشا می‌باشد.

قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱

در ۲۷ مهر ماه سال ۱۳۶۱ قانون حدود و قصاص به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. ماده ۴۸ این قانون مقرر می‌دارد: زن حامله که محکوم به قصاص است نباید قبل از وضع حمل قصاص شود و پس از وضع حمل چنانچه قصاص موجب هلاکت طفل باشد باید به تأخیر افتد تا خطر مرگ از طفل برطرف گردد. بنابراین اگر زن محکوم به قصاص، باردار باشد، تا زمان زایمان و پس از آن تا زمانی که جان کودک در خطر باشد اجرای قصاص به تأخیر می‌افتد. ماده ۱۰۶ قانون حدود و قصاص بیان می‌دارد: در ایام بارداری و نفاس زن حد قتل یا رجم بر او جاری نمی‌شود و همچنین بعد از وضع حمل در صورتی که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف شدن او برود ولی اگر کفیل پیدا شود حد بر او جاری می‌شود. همچنین ماده ۱۰۷ نیز مقرر داشته است: زن باردار یا شیرده در صورتی که اجرای حد جلد بر او بیم ضرر حمل یا شیر خوار باشد اجراء حد تا رفع بیم ضرر تأخیر می‌افتد. لذا قانون گذار اجرای حد را در زمان بارداری در صورتی که بیم تلف طفل باشد، به تأخیر انداخته است. در حالی که در روایات آمده است: لیس فی الحدود نظر ساعه، یعنی در اجرای حدود لحظه ای تأخیر جایز نیست. اما در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که از ایشان درباره زنی که زنا کرده و شوهر دارد سوال کردند؛ حضرت فرمودند: تقر حتی تضع ما فی بطنها و ترضع ولدها، ثم ترجم. یعنی رها می‌شود تا آنچه در شکم دارد به دنیا آورد و آنگاه بچه اش را شیر دهد سپس سنگسار می‌شود (حرعاملی، ۱۴۱۲ق: ۱۰۶-۴۷). بنابراین از آنجا که به طور صریح در قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ به سقط جنین اشاره نشده بود اما از مفهوم مخالف و مفاد مواد فوق و همچنین روایاتی که در این زمینه ذکر شد، این نظر استنباط می‌شود که حیات جنین در هر مرحله ای از تکامل قابل احترام می‌باشد و اجازه سقط جنین حتی در صورتی که جنین ناشی از زنا باشد در اثر اجرای مجازات زانیه پیش بینی نشده است و به عبارتی در هیچ موردی امکان سقط جنین وجود ندارد.

قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات و مجازات های بازدارنده مصوب ۱۳۶۲

در سال ۱۳۶۲ قانون تعزیرات توسط مجلس شورای اسلامی تصویب و به قانون مجازات اسلامی اضافه شد. در ارتباط با سقط جنین مقنن در ماده ۹۰ این قانون مقرر داشته است: هر کس زن حامله را دلالت باستعمال ادویه یا وسائل دیگری که موجب سقط حمل می‌گردد بنماید به سه الی شش ماه حبس محکوم خواهد شد. با توجه به این ماده، هر فردی به غیر از طبیب یا قابله که زن حامله را به سقط جنین از طریق استعمال ادویه یا هر نوع وسیله ای راهنمایی نماید، از مصادیق معاونت محسوب شده و به مجازات مقرر محکوم می‌شود. همچنین مقنن در ماده ۹۱ نیز مقرر داشته است: اگر زن حامله برای سقط جنین به طبیب یا قابله مراجعه کند و طبیب هم عالماً عامداً مباشرت به اسقاط جنین بنماید، دیه جنین بعهد اوست و اگر روح در جنین دمیده شده باشد، باید قصاص شود و اگر او را به وسائل اسقاط جنین راهنمایی کند به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می‌شود. مقنن در این ماده در ارتباط با سقط جنین سه فرض مختلف در نظر گرفته است که به طور جداگانه به توضیح هر یک می‌پردازیم.

فرض اول زمانی مطرح می‌شود که طبیب یا قابله با داشتن علم به حامله بودن زن و با رضایت او مباشرت به سقط جنینی نماید که هنوز روح در آن دمیده نشده است و به عبارت دیگر کمتر از چهار ماه دارد. در این حالت دیه به عهده مباشر جرم که همان طبیب یا قابله است می‌باشد.

فرض دوم زمانی است که طبیب یا قابله با علم به حامله بودن زن و با رضایت وی مباشرت به سقط جنینی نماید که روح در آن دمیده شده است و به عبارت دیگر بیش از چهار ماه دارد. از لحاظ فقهی نیز برخی قائل به مجازات قصاص فردی هستند که سبب سقط جنین پس از ولوج روح را فراهم آورده است. محقق حلی بیان می‌دارد: «و لو ضربها فألقته، فمات عند سقوطه، فالضارب القاتل یقتل ان كان عمدا.» اگر کسی زنی را بزند و او جنین خود را بیاندازد، پس جنین هنگام سقوط بمیرد، زننده، قاتل است و اگر قتل او عمدی باشد کشته می‌شود. البته که علامه حلی و برخی از فقها متن فوق را برای دیه برگزیده اند. اما عبارت فقهای مذکور دارای ابهام است، چراکه آنان مرگ جنین را به زمان سقط مقید نموده اند و به عبارتی اگر مرگ جنین قبل از سقط و در داخل رحم مادر باشد، دارای مجازات قصاص نمی‌باشد. همچنین می‌توان گفت شرط مجازات قصاص این است که جنین مدتی کوتاه در خارج از

رحم زنده باشد و در اثبات این موضوع میتوان به سخن همین فقها اشاره کرد که اگر مادر به طور عمد جنین خود را سقط کند، باید دیه بپردازد و هیچ کدام از آنان برای مادر مجازات قصاص را در نظر نگرفته اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ۲۶۶؛ حلی، ۱۴۲۰ق: ۶۲۷). اما حالت دیگر آن است که قید هنگام سقوط برای مرگ، دلیل کشفی است و تنها هدف آن کشف زنده بودن جنین قبل از جنایت می باشد تا عنوان قتل بر آن صدق کند. لذا می توان گفت قید هنگام سقوط به این دلیل وضع شده است که در گذشته تا زمانی که جنین از مادر جدا نشده بود، حصول یقین به زنده بودن او امکان پذیر نبود. بنابراین امروزه با پیشرفت علم و تکنولوژی اگر بتوان به طریق دیگری غیر از جدایی جنین از مادر، حیات او را احراز کرد، دیگر نیازی به اثبات قید مذکور نخواهد بود. برخی نیز با ذکر عبارت «آن نفس بالنفس» از سوره ی مبارکه مائده، عقیده دارند، با اطلاق عنوان نفس بر جنینی که روح در آن دمیده شده است، سقط آن جایز نمی باشد زیرا جنین دارای روح همانند یک انسان زنده می باشد، بنابراین قائل به مجازات قصاص برای سقط جنین پس از ولوج روح می باشند. به استناد قول دیگر فقها مجازات سقط جنین پس از ولوج روح نیز دیه می باشد (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۲۰۲؛ حلی، ۱۴۰۳ق) البته این نظر را فقهای معاصر نیز پذیرفته اند (گلپایگانی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۱؛ خوبی، ۱۴۲۲ق: ۵۱۳). همچنین بنا به نظر حقوقدانان منظور از کلمه قصاص، زمانی است که در اثر سقط جنین به مادر جنایتی وارد شود که در این صورت قصاص ثابت است، و مجازات سقط جنین پس از ولوج روح دیه می باشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴ش: ۲۸۷).^۴

فرض سوم - حالت تشدید ماده ۹۰ را بیان میکند. به عبارتی اگر طیب یا قابله و یا اشخاصی که به مناسبت شغل و حرفه خود آگاهی بیشتری (اشخاص حرفه ای) نسبت به سقط جنین دارند، مادر را به وسایل سقط و یا خوردن دارو راهنمایی نمایند به مجازات شش ماه الی سه سال حبس محکوم می شوند.

مواد ۱۵۲ و ۱۵۱ قانون تعزیرات، به جرم انگاری سقط جنین در اثر تصادفات رانندگی پرداخته است. ماده ۱۵۱ بیان میدارد: هر گاه راننده یا متصدی وسایل نقلیه موتوری بواسطه بی احتیاطی یا عدم رعایت نظامات دولتی و یا موجب صدمه بدنی شود که معالجه آن بیش از دو ماه به طول انجامد و... و باعث وضع حمل زن قبل از موعد طبیعی شود، مرتکب به حبس از سه ماه الی یک سال... محکوم و با گذشت مصدوم تعقیب مجرم یا اجرای حکم موقوف می گردد. در همین راستا ماده ۱۵۲ نیز مقرر میدارد: هر گاه صدمه بدنی غیر عمدی که به جهت مندرج در ماده قبل واقع شود موجب... یا سقط جنین شود، مرتکب به حبس از شش ماه تا دو سال و نیز در صورت مطالبه دیه از ناحیه مصدوم، محکوم می شود. از مواد مذکور می توان به حرمت سقط جنین و حائز اهمیت بودن حیات او اشاره کرد. همچنین ذکر عبارت «با گذشت مصدوم تعقیب مجرم یا اجرای حکم موقوف می گردد» در انتهای ماده ۱۵۱ قانون تعزیرات، بیانگر قابل گذشت بودن جرم فوق می باشد.

قابل ذکر است در ادامه اصلاحات تقنینی در سال ۱۳۷۰ مقنن سه قانون راجع به مجازات اسلامی (کلیات)، قانون حدود-قصاص و قانون دیات همگی مصوب ۱۳۶۱ را در یک قانون و در چهار کتاب تحت عنوان قانون مجازات اسلامی جمع نمود که جمعا ۴۹۷ ماده بود پس از آن در سال ۱۳۷۵ نیز اصلاحات فراوانی در ارتباط با جرایم تعزیری نگاشته شده در قانون تعزیرات ۱۳۶۲ صورت گرفت که در ادامه به مقررهای مرتبط با سقط جنین اشاره می شود.

قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات و مجازات های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵

همانطور که اشاره شد در سال ۱۳۷۵ با تصویب این قانون اصلاحات زیادی در ارتباط با جرایم تعزیری صورت گرفت. مباحث مربوط به جنین نیز دچار تغییراتی شد که در ادامه به بررسی و تحلیل مواد مربوطه می پردازیم. در ماده ۶۲۲ و در ارتباط با سقط جنین مقنن مقرر داشته است: هر کس عالماً عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد. بنابراین هرگاه شخصی به غیر از طیب یا ماما سبب سقط جنین زن شود دیه جنین به عهده او است اما کلمه قصاص ناظر به مادر است، در فرضی که اذیت و آزار مادر سبب جنایت بر او شود، قصاص ثابت است. و مجازات سقط جنین حتی بعد از دمیده شدن روح، دیه می باشد و به عهده فردی است که سبب سقط را از طریق اذیت و آزار زن حامله فراهم کرده باشد. در این راستا نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۳۲۰۳ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۷ بیان میدارد: ماده ۳۰۶، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ نیز تعارضی با هم ندارند، طبق ماده ۳۰۶ جنایت عمدی بر

^۴ جهت نظر مخالف ر. ک محمد هادی صادقی، جرایم علیه اشخاص، ص ۱۳۴.

جنین، مطلقاً چه قبل از حلول روح باشد و چه بعد از حلول روح، قصاص ندارد و قصاصی که در ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ آمده، با عنایت به ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تبصره این ماده، منصرف از جنین است و معطوف به ایراد ضرب و جرحی است که به مادر وارد شده است. همچنین در مواد ۶۲۳ و ۶۲۴ قانون تعزیرات که از مصادیق معاونت در سقط جنین در مورد ارائه طرق ارتکاب جرم می‌باشد، اگر شخص غیر از طبیب یا داروفروش و به عبارتی شخص غیر حرفه ای باشند به مجازات سه ماه تا یک سال در صورت وجود دیگر شرایط محکوم می‌شود. اما اگر شخص طبیب یا ماما یا داروفروش باشد مطابق ماده ۶۲۴ از جهات تشدید مجازات است و به دو تا پنج سال حبس محکوم می‌شود. لازم به ذکر است در انتهای ماده ۶۲۳ بیان شده است که «به مجازات مقرر محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر می‌باشد». تا قبل از سال ۱۳۷۵ قانون گذار حفظ حیات مادر به واسطه سقط جنین را به طور صریح اعلام نکرده بود تا اینکه ماده فوق به تصویب رسید. اما باز هم در قانون مذکور خلأهایی دیده می‌شد، چرا که قانون گذار مبنای تشخیص ضروری بودن سقط برای حیات مادر را مشخص نکرده بود و به عبارت دیگر بیان نشده بود که به وجود آمدن چه عواملی و یا نبودن چه عواملی به حیات مادر صدمه می‌زند و او را مجاز به سقط جنین می‌داند. لذا از آنجا که حیات انسان به طور کلی هم سلامت جسمی و هم سلامت روانی فرد را در نظر می‌گیرد، لیکن زنی که در نتیجه تجاوز به عنف باردار شده است و از لحاظ روانی در شرایط وخیمی به سر می‌برد که یکی از اثرات این شرایط حساس تمایل به خودکشی می‌باشد را می‌توانیم مشمول این مورد بدانیم و اذن به سقط جنین حاصل از رابطه مذکور دهیم! همچنین در ماده ۷۱۵ در رابطه با جرایم ناشی از تخلفات رانندگی، قانون گذار مقرر داشته است، اگر تقصیر (بی احتیاطی یا بی مبالاتی) متصدی وسایل حمل و نقل، موجب سقط جنین شود، مرتکب به حبس از دو ماه تا یک سال و پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم می‌شود. ماده ۷۱۶ نیز به مجازات شخصی که در اثر تقصیر (بی احتیاطی یا بی مبالاتی) باعث وضع حمل زن قبل از موعد طبیعی شود، پرداخته است و مرتکب را به حبس از دو ماه تا شش ماه و پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم کرده است. لذا این دو ماده صرفاً شامل سقط جنین غیر عمدی می‌شود. بنابراین تا سال ۱۳۷۵ در هیچ یک از قوانین مدونی که بیان شد، قانون گذار سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف به سبب آسیب های جسمی و روانی که برای این گروه از زنان به همراه دارد، اشاره ای نکرده بود، در حالی که این دسته از زنان خود قربانی عمل متجاوز شده اند و برای ادامه زندگی و حضور در جامعه نیاز به حمایت قانونی دارند.

ماده واحده سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴

در سال ۱۳۸۴ با توجه به خلأهای مذکور در ارتباط با جواز سقط جنین، ماده واحده سقط درمانی تصویب شد. تصویب این ماده واحده نشان دهنده شروع یک راه روشن بود چرا که قصد آن جلوگیری از مرگ و میر مادران به واسطه زایمان پر خطر بود. همچنین از تولد کودکانی دارای بیماری هایی همانند عقب افتادگی یا ناقص الخلقه بودن جلوگیری می‌نمود. در متن ماده واحده آمده است: سقط درمانی با تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تأیید پزشکی قانونی مبنی بر بیماری جنین که به علت عقب افتادگی یا ناقص الخلقه بودن موجب حرج مادر است یا بیماری مادر که با تهدید جانی مادر توأم باشد قبل از ولوج روح (چهار ماه) با رضایت زن مجاز است و مجازات و مسئولیتی متوجه پزشک مباشر نخواهد بود. بر اساس لیست اعلام شده از سوی وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی^۵، از جمله مواردی که بیماری مادر را باعث مجاز شمردن سقط جنین می‌دانست عبارت است از: هر بیماری دریچه ای که به نارسایی قلبی با درجه اختلال عملکردی ۳ و ۴ منجر شده و قابل برگشت نباشد، کبد چرب حاملگی، نارسایی کلیه و فشار خون غیر قابل کنترل با داروهای مجاز در دوران حاملگی. همچنین از اختلالات جنینی نیز می‌توان به آلفا تالاسمی^۶، تیروزومی^۷ و ۱۸^۸ و آنانسفالی (عدم تشکیل بخشی از جمجمه)^۹ اشاره کرد، که در این موارد مقنن به سبب عسر و حرج مادر و رعایت دیگر مقررات احصاء شده در ماده واحده (تأیید پزشکی قانونی، کمتر از چهار ماه بودن سن جنین و رضایت مادر) سقط جنین را مجاز اعلام نموده بود. همچنین منظور از پزشک متخصص در ماده واحده، پزشک مربوطه ای می‌باشد که بیماری مادر یا جنین را تشخیص داده است. فقها

⁵ <https://behdasht.gov.ir/>

⁶ Alpha thalassemia mental retardation syndrome

⁷ Patau syndrome

⁸ Edwards Syndrome

⁹ Anencephaly

نیز معمولاً سقط جنین را قبل از ولوج روح مجاز می‌دانند؛ بنا به نظر آیت الله بهجت در توضیح المسائل، اگر دکتر تشخیص دهد حمل برای مادر ضرر داشته و یا با ادامه دادن به بارداری جان مادر در خطر باشد در صورتی که روح در جنین دمیده نشده باشد و بررسی‌های مورد نیاز انجام شده و تشخیص دکتر هم بدون اشکال باشد سقط جنین مانعی ندارد. اما بازهم قانون گذار بیان نکرده بود که اگر تهدید جانی مادر و یا بیماری جنین بعد از ولوج روح باشد آیا مادر مجاز به سقط جنین می‌باشد یا خیر! البته با توجه به مفهوم مخالف ماده می‌توان اذعان داشت سقط جنین در صورت تهدید جانی مادر و یا بیماری جنین پس از ولوج روح، مجاز نمی‌باشد. برخی از فقها در این خصوص معتقدند به جهت تراحم بین دو حکم می‌توان جواز سقط جنین پس از ولوج روح را صادر نمود. در این بحث یا باید جنین را سقط نمود که قتل نفس به شمار می‌رود و حرام می‌باشد یا باید وجوب حکم حفظ جان مادر را ترک کرد بنابراین یا باید حکم واجب را ترک کند تا مرتکب عمل حرام نشود، و یا اگر بخواهد حکم وجوب را عمل کند ناچار به انجام عمل حرام نیز می‌باشد لذا در دوران بین محذورین اگر هیچ یک از موضوعات دارای ارجحیت نسبت به دیگری نباشد عقل حکم به تخییر می‌دهد (انصاری، ۱۴۱۹ق: ۴۱). بنابراین در این حالت مادر اختیار دارد بین حفظ جان خود و سقط جنین یک مورد را انتخاب کند. در نتیجه سقط جنین قبل از ولوج روح مورد تأیید اکثر فقها می‌باشد و در مسئله سقط جنین پس از ولوج روح نیز با اختلاف نظرات جزئی مورد تأیید آنان می‌باشد. در نهایت این نکته لازم به ذکر است که مقنن تهدید جانی مادر را مشمول سقط درمانی می‌داند، اما این فرض پیش می‌آید زنی که به سبب تجاوز به عنف باردار شده است و برای حل این مشکل و رهایی از طفل نامشروع خود تصمیم به خودکشی می‌گیرد، درست است که از ابتدا تهدید جانی وجود نداشته است اما شرایط روحی و روانی این زن به علت تجاوز بسیار تأسف برانگیز می‌باشد و چنین شرایطی او را وادار به خودکشی می‌کند و در نهایت جان او در معرض خطر می‌باشد، بنابراین اگر وجود یک سبب به تنهایی باعث تهدید جانی مادر نشود بلکه آن سبب خود به سبب دیگری منتهی و در نهایت تهدید جانی مادر را در پی داشته باشد (بارداری حاصل از تجاوز به عنف (سبب اول) - شرایط اضطراری و نابسامان روحی او (سبب دوم) - تصمیم به خودکشی که تهدید علیه جان مادر محسوب میشود (نتیجه) می‌توانیم او را مطابق ماده واحده سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴ مجاز به سقط جنین متعلق به متجاوز بدانیم؟

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در ارتباط با مباحث مربوط به جنین موادی را مصوب نموده است. قانون گذار با تصویب این قانون، قانون مجازات مصوب ۱۳۷۰ را به طور کامل نسخ نمود. قانون مجازات اسلامی با ذکر ماده ۳۰۶، به اختلافات فقها و حقوقدانان راجع به مجازات قصاص برای سقط جنین پس از ولوج روح خاتمه داد. این ماده اشعار میدارد: جنایت عمدی بر جنین، هر چند پس از ولوج روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. بنابراین مجازات سقط جنین پس از ولوج روح نیز دیه^{۱۰} و تعزیر^{۱۱} می‌باشد. همچنین تبصره ماده فوق مقرر داشته است: اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند، قصاص ثابت است. با توجه به این تبصره، اگر جنین زنده متولد شود اما جنایت وارد شده پیش از تولد سبب مرگ او پس از تولد شود، در این صورت قتل محسوب شده و حق قصاص پابرجا است همچنین اگر سبب نقص عضو شود باز هم شامل مورد مذکور بوده و قصاص ثابت است. به عبارتی با به دنیا آمدن، نامیدن او به عنوان جنین صحیح نمی‌باشد و کودک متولد شده از حقوقی که در قانون برای آن به رسمیت شناخته شده است می‌تواند برخوردار شود. همچنین قانون گذار مباحث مربوط به دیات را در فصلی جداگانه پیش بینی نموده است.

مواد ۷۱۶ الی ۷۲۱ کتاب چهارم بخش دیات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه جنین را در حالت‌های متفاوت مورد بررسی قرار داده است. در همین راستا ماده ۷۱۶ مقرر میدارد: دیه سقط جنین به ترتیب ذیل است؛

^{۱۰} طبق ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جنایت عمدی بر جنین هر چند پس از حلول روح باشد موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

^{۱۱} طبق ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵، هر کس عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد

الف) نطفه ای که در رحم مستقر شده است، دو صدم دیه کامل.
 ب) علقه که در آن جنین به صورت خون بسته در می‌آید، چهار صدم دیه کامل.
 پ) مضغه که در آن جنین به صورت توده گوشتی در می‌آید، شش صدم دیه کامل.
 ت) عظام که در آن جنین به صورت استخوان درآمده، لکن هنوز گوشت روئیده نشده، هشت صدم دیه کامل.
 ث) جنینی که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده اما روح در آن دمیده نشده است، یک دهم دیه کامل.
 ج) دیه جنینی که روح در آن دمیده شده است اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبه باشد، سه چهارم دیه کامل.

در مبحث دیات، تبصره ماده ۷۱۸ حالتی استثنائی را مطرح می‌سازد: هر گاه جنینی که بقای آن برای مادر خطر جانی دارد به منظور حفظ نفس مادر سقط شود، دیه ثابت نمی‌شود. لذا اگر ادامه بارداری برای مادر خطر جانی را به همراه داشته باشد، با توجه به شرایط قانونی که ماده واحده سقط درمانی پیش بینی نموده است، مادر مجاز به سقط جنین می‌باشد و در صورت سقط دیه به عهده هیچ شخصی نمی‌باشد چرا که عمل فوق به اذن قانون گذار بوده است.

قانون حمایت خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰

آخرین قانونی که به سقط جنین اشاره کرده است، قانون حمایت خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ می‌باشد. قانون گذار در ماده ۵۵ الی ۶۱ به جرم انگاری سقط جنین و بیان مجازات های آن پرداخته است. مقنن در ابتدای ماده ۵۶ این قانون سقط جنین را جرم و از جرایم دارای جنبه عمومی اعلام کرده است در ادامه مقرر میدارد: مادر در شرایطی که احتمال بدهد شرایط ذیل محقق می‌شود، می‌تواند درخواست سقط جنین را به مراکز پزشکی قانونی تقدیم نماید.

الف) در صورتی که جان مادر به شکل جدی در خطر باشد و راه نجات مادر منحصر به سقط جنین بوده و سن جنین کمتر از چهار ماه باشد و نشانه ها و امارات ولوج روح در جنین نباشد؛

ب) در مواردی که اگر جنین سقط نشود مادر و جنین هر دو فوت می‌کنند و راه نجات مادر منحصر در اسقاط جنین است.

ج) چنانچه پس از اخذ اظهارات ولی، جمیع شرایط زیر احراز شود:

- رضایت مادر
- وجود حرج (مشقت شدید غیر قابل تحمل) برای مادر
- وجود قطعی ناهنجاری جنینی غیر قابل درمان، در مواردی که حرج مربوط به بیماری یا نقص در جنین است.
- فقدان امکان جبران و جایگزینی برای حرج مادر
- فقدان نشانه ها و امارات ولوج روح
- کمتر از چهار ماه بودن سن جنین.

در تعریف سقط درمانی می‌توان به بندهای ماده ۵۶ قانون حمایت خانواده و جوانی جمعیت اشاره کرد به عنوان نمونه زمانی که حفظ حیات مادر وابسته به سقط جنین باشد، سقط در این حالت بلا اشکال است. همچنین یکی از تفاوت های قانون حمایت خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ با ماده واحده سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴ این است که وجود ناهنجاری جنین غیر قابل درمان سبب حرج مادر شود و به عبارتی مقنن ملاک حرج را غیر قابل درمان بودن ناهنجاری جنین قرار داده است زیرا امروزه با پیشرفت علم پزشکی برخی از ناهنجاری های جنینی قابلیت درمان دارند. مثلا نا شنوایی با کاشت حلزون قابلیت درمان نسبی دارد یا اگر جنین ناهنجاری قلبی داشته باشد شاید بتوان با عمل

پیوند عضو مشکل را مرتفع نمود. اما چنانچه ناهنجاری غیر قابل درمان باشد از قبیل اختلالات ژنتیکی تریزومی ۱۳۱۸ و ۱۳۲۱ مشمول مورد مذکور خواهد بود (مقدسی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۱۰) همچنین زنانی که قربانی عمل قبیح تجاوز شده و باردار می‌شوند، طبق قانون مکلف به حفظ و نگهداری از آن می‌باشند، در حالی که حفظ جنین برای مادر حکم پایان زندگی را دارد، و چه بسا در چنین حالت های نابسامان روحی و روانی به خودکشی روی می‌آورند و یا با انجام سقط غیر قانونی که معمولا در محیطی غیر بهداشتی

¹² Edwards Syndrome

¹³ Down syndrome

صورت می‌گیرد دارای عوارضی از جمله سقط‌های ناقص، عفونت و خونریزی شدید، صدمات و پارگی بافت‌های داخل لگنی، سوراخ شدن و یا پارگی رحم و یا چسبندگی‌های داخل لگن و رحم می‌باشد. همچنین عوارض طولانی مدت چنین سقط‌هایی شامل حاملگی خارج رحمی، التهابات مزمن، عفونت‌های لگنی و نابرووری ثانویه است (بهجتی و همکاران، ۱۳۸۴ش: ۳۰۷). در نتیجه قربانیان تجاوز به عنف که در اثر این رابطه باردار می‌شوند نیز با توجه به اقدامات مذکور و خطرات بالایی که به همراه دارد در آستانه خطر مرگ قرار می‌گیرند و به عبارتی تنها راه نجات و بازگرداندن این عده از قربانیان تجاوز به عنف به زندگی و جلوگیری از چنین حوادثی، اجازه قانونی به سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف می‌باشد. فلذا همانطور که در بند‌های (الف) و (ب) ماده ۵۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۴۰۰ اشاره شد، نجات جان مادر قربانی تجاوز به عنف نیز منحصر در اسقاط جنین است. همچنین قانون گذار حرج را مشقت شدید غیر قابل تحمل که امکان جبران و جایگزینی ندارد، تعریف کرده است. چه سختی و مشقتی بیشتر از اینکه زنی که خود قربانی است و در به وجود آمدن وضعیت پیش رو هیچ اختیاری نداشته است را متعهد به حفظ جنین حاصل از این رابطه بدانیم! به طور کلی کمیسیون اذن دهنده در ماده واحده سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴ و قانون حمایت خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ یکی از تفاوت‌های بارز این دو قانون می‌باشد. سقط جنین با تشخیص سه پزشک متخصص و تایید پزشکی قانونی و با رضایت مادر مطابق ماده واحده سقط درمانی مجاز بود در حالی که کمیسیون اذن دهنده در قانون حمایت خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰، متشکل از قاضی ویژه، یک پزشک متخصص متعهد، و یک متخصص پزشکی قانونی در استخدام سازمان پزشکی قانونی می‌باشد. بنابراین دو عضو از سه عضو کمیسیون در استخدام دولت هستند. همچنین با نظر به اینکه تصمیم کمیسیون در قالب رأی متجلی می‌شود و مقنن صدور رأی را به قاضی محول کرده است و با توجه به اینکه رأی صادره دارای مهلت اعتراض یک هفته‌ای در دادگاه تجدید نظر استان می‌باشد، لذا می‌توان این طور نتیجه گرفت، نگاه مقنن به اجازه سقط جنین با توجه به قانون حمایت خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ نگاهی قضایی می‌باشد بالعکس نگاه مقنن به ماده واحده سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴ که نگاه درمانی و پزشکی بود. البته که علت این امر را می‌توان محدود نمودن سقط جنین دانست، اما از آنجا که تصمیم کمیسیون در نهایت با قاضی کمیسیون و در دادگاه تجدید نظر نیز تصمیم نهایی با قاضی دادگاه تجدیدنظر است که دارای دانش حقوقی می‌باشند نه دانش پزشکی، لذا می‌توان از معایب آن به افزایش تولد کودکان ناقص الخلقه و دارای ناهنجاری‌های ژنتیکی اشاره کرد (مقدسی و همکاران، ۱۴۰۰ش: ۲۱۲-۲۱۳) در ادامه، ماده ۵۸ قانون مذکور مجازات خرید، فروش، حمل و توزیع داروهای رایج سقط جنین، در صورتی که خارج از سامانه‌های ردیابی و رهگیری فرآورده‌های دارویی وزارت بهداشت و بدون نسخه پزشک انجام شود، را مستوجب مجازات‌های تعزیری درجه سه تا شش موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌داند. سپس ماده ۶۰ این قانون به مجازات مدیران و یا افراد موثری که از طریق بستر مجازی به معرفی مراکز انجام سقط جنین و یا افرادی که عمل سقط غیر قانونی را انجام می‌دهند پرداخته است و برای این دسته از مجرمین علاوه بر مجازات تعزیری درجه پنج موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، به پرداخت دو تا پنج برابر عوائد حاصل از ارتکاب جرم محکوم میشوند. در ماده ۶۱ قانون حمایت خانواده و جوانی جمعیت، مقنن ارتکاب عمدی جنایت گسترده علیه تمامیت جسمانی جنین، در صورتی که موجب بروز خسارت عمده در جنین‌ها یا مادران شود را مشمول ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی یعنی مفسد فی الارض می‌داند و مجازات او را اعدام در نظر گرفته است. اما با توجه به تبصره یک ماده فوق، اگر دادگاه از مجموع ادله و شواهد موجود، قصد ایراد خسارت عمده در حد وسیع یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند، در صورتی که مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، و با توجه به میزان نتایج زیان بار ارتکاب جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود. همچنین تبصره دو ماده مقرر می‌دارد: هر کس به هر عنوان به طور گسترده دارو، مواد و وسایل سقط غیر قانونی جنین را و یا معاونت و مباشرت به سقط غیر قانونی جنین به طور وسیع نماید و یا در چرخه تجارت سقط جنین فعال و یا مؤثر باشد در صورتی که مشمول حکم این ماده نباشد، علاوه بر مجازات تعزیری درجه دو، پرداخت جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر عوائد حاصل از ارتکاب جرم محکوم می‌گردد. لذا اشخاصی که به هر نحوی در مبحث سقط جنین فعالیت میکنند در صورتی مشمول ماده ۶۱ و تبصره‌های آن می‌باشند که به طور وسیع اعمال ذکر شده را مرتکب شوند. لیکن در قوانینی که پس از انقلاب اسلامی تصویب شده است، وضعیت روحی، روانی و جسمی زنان و دخترانی که قربانی تجاوز به عنف شده و باردار می‌شوند، از نگاه مقنن دور مانده است. با تأمل در آسیب‌های فراوانی که این دسته از قربانیان به علت نگهداری از جنین متعلق به متجاوز متحمل می‌شوند و یا حتی وضعیت فردی و خانوادگی کودک حاصل از تجاوز، لازم است درباره قربانیان تجاوز به عنف تصمیمات مقتضی انجام گیرد. این نکته لازم به ذکر است که نه تنها زنی که مورد تجاوز واقع شده است، بلکه کودکی که حاصل

این تجاوز می‌باشد نیز دارای آینده ای روشن نمی باشد. فردی که پدر او یک متجاوز می‌باشد که طبق قانون اعدام می‌شود و مادری که هیچ گاه او را به عنوان فرزند قبول نخواهد کرد، به مرور زمان دچار خلأهای مختلفی می‌شود. بنابراین با اجازه به چنین سقط‌هایی نه تنها از زانی که مورد تجاوز واقع شده اند، بلکه از کودکان بی گناهی که در چنین وضعیتی به دنیا می‌آیند نیز حمایت می‌شود. سپس در قسمت انتهایی پژوهش عواملی را بررسی کرده ایم که می‌توان به استناد آن‌ها مجاز بودن سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف را احراز نمود.

دلایل جواز سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف

در این قسمت سعی شده است با توجه به قواعد فقهی و تطبیق آن با مواد قانونی دلایلی را بررسی کنیم که مادر را مجاز به سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف می‌داند. تلاش کرده ایم از نگاه مادر که قربانی جرم می‌باشد به این موضوع نگاه کرده و برای احقاق حق او استدلال بیاوریم. لذا پیش از بیان ادامه مطالب لازم است بیان شود، جنین مشروع و نامشروع دارای حقوق یکسانی نیستند، به عنوان نمونه طبق ماده ۱۶۷ قانون مدنی که مقرر میدارد: طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود. به راحتی متجاوز می‌تواند از قبول فرزندی که متعلق به او می‌باشد، خودداری کند. فرزند حاصل از رابطه زنا، نسبت به مادر به جهت داشتن اکراه مشروع می‌باشد، بنابراین مسؤلیت نگهداری از وی با مادر که خود آسیب دیده تجاوز است، می‌باشد! در حالی که پدر فرزند مشروع هرگز نمی‌تواند از قبول مسؤلیت‌های ناشی از تولد فرزند خود شانه خالی کند و طبق قانون ملزم به انجام تکالیف مقرر از سوی قانون گذار می‌باشد. مورد بعد رابطه توارث می‌باشد، جنین نامشروع از زانی ارث نمی‌برد و به عبارتی مشروع بودن نسب شرط توارث می‌باشد^{۱۴} این در حالی است که رابطه توارث بین جنین مشروع و پدر و مادر وی برقرار است. همچنین فرزند متولد از زنا به دلیل نوع نگاه جامعه به او، تنهایی، اضطراب، طرد شدن، و مشکلات روحی و روانی در معرض آسیب‌های اجتماعی همانند اعتیاد می‌باشد. برابر نظریه مشورتی ۷/۲۱۷۷ مورخ ۱۳۶۶/۶/۷ اداره حقوقی دادگستری، سقط جنین ناشی از زنا مانند سقط جنین ناشی از رابطه حلال دارای کیفر و مجازات است. لذا سقط جنین ناشی از زنا هم جرم بوده و حسب مورد مرتکب به قصاص دیه و یا تعزیر محکوم می‌شود. اما سخن اینجاست که باید بین جنینی که حاصل زنا به عنف یا با تراضی می‌باشد تفاوت قائل شویم زیرا در زنا به عنف فرد هیچ اختیاری نداشته است. بنابراین نباید وی را مجبور به حفظ جنین متعلق به متجاوز بدانیم. همچنین این مورد یک استثناء می‌باشد. در دیگر از انواع زنا به غیر از زنا به عنف شخص به میل خود رابطه جنسی برقرار نموده است و طبیعی است که تمامی تبعات آن را باید بپذیرد. یکی از اثرات زنا بارداری می‌باشد، بنابراین اشخاصی که وارد چنین رابطه پر خطری می‌شوند نیاز است تمام جوانب را سنجیده و لحظه ای به کودکی فکر کنند که ممکن است در نتیجه این رابطه تشکیل شود، البته که بحث ما در این خصوص نیست و در این پژوهش فقط جنین حاصل از زنا به عنف به جهت بی اختیاری و اکراه مادر مورد بررسی قرار گرفته است. در انتها؛ شاید در قوانین حاکم بین حقوق جنین مشروع و نامشروع مانند حق حیات، حق برخورداری از شغل مناسب، حق تحصیل و... تفاوتی به چشم نیاید، اما رویه و عرف خلاف آن را اثبات می‌کند. لذا به نظر نویسندگان دلایلی که مادر را مجاز به سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف می‌داند عبارتند از:

- دفاع مشروع
- لاضرر
- اضطراب
- عسر و حرج

که در ادامه پژوهش به تفصیل به تحلیل هر یک از موارد فوق می‌پردازیم.

^{۱۴} ماده ۸۸۴ قانون مدنی: ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی‌برد لیکن اگر حرمت رابطه ای که طفل ثمره آن است نسبت به یکی از اوبین ثابت و نسبت به طرف دیگر به واسطه اکراه یا شبهه زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می‌برد و بالعکس.

دفاع مشروع

یکی از انواع قواعد فقهی دفاع مشروع می‌باشد که آن را توانایی برای دفع تجاوز فعلی یا قریب الوقوع و غیر قانونی که نفس، عرض، ناموس، مال، آزادی تن خود یا دیگری را به خطر انداخته است تعریف کرده‌اند. در اسلام نیز دفاع برای جلوگیری از تجاوز به نفس، ناموس و مال را برای هر مسلمانی با فرض استطاعت یک فریضه می‌داند. از اهمیت دفاع مشروع می‌توان به سخن امام صادق (ع) اشاره کرد که میفرماید: «من قتل دون مظلمه فهو شهید» یعنی شخصی که در برابر ظلم و ستمی که متوجه او شده است ایستادگی نماید و کشته شود شهید است (اردبیلی، ۱۴۰۰: ۱۱۹). قانون گذار نیز به پیروی از فقه امامیه، دفاع مشروع و شرایط آن را در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان کرده است؛ هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی‌شود:

الف- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.

ب- دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد.

پ- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.

ت- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر موثر واقع نشود.

همچنین با توجه به شروط ذکر شده حقوقدانان عقیده دارند دفاع مشروع از علل موجهه جرم می‌باشد. زیرا قانون به مرتکب مجوز اقدام داده است و در واقع وصف مجرمانه را از رفتار وی سلب کرده است.

اما در مبحث سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف؛ اولاً قانون گذار دفاع قربانیان تجاوز را به سبب حفاظت از ناموس خود در برابر متجاوز مجاز می‌داند. همچنین قانون گذار حالتی را پیش بینی نموده است که دفاع منتهی به قتل شود. لیکن استفاده و به کارگیری از چنین حقی منوط به قدرت و توانایی مقابله است که معمولاً زنان فاقد اعمال چنین قدرتی می‌باشند (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۱۳۴). اکنون می‌توان این طور استدلال نمود که اثرات عمل زنا را نیز می‌توان در حکم زنا به عنف دانست و به عبارت دیگر می‌توان گفت تا زمانی که اثرات تهاجم و یا همان عمل زنا به عنف ادامه داشته باشد، حق دفاع مشروع نیز برای مادر محترم است. و به این جهت که یکی از اثرات زنا به عنف جنین حاصل از آن رابطه می‌باشد، و برای گریز از بی‌آبرویی، که از موضوعات تصریح شده در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی می‌باشد، می‌توان به استناد ماده مذکور سقط جنین را مجاز بشماریم. همچنین دیویس که یکی از طرفداران نظریه مطرح شده می‌باشد معتقد است؛ اسقاط جنین در بارداری ناشی از تجاوز به عنف را میتوان از مصادیق دفاع از خود برشمرد، زیرا همانطور که در صورت ترس از هجوم فردی، زن حق دفاع دارد در مورد تجاوز به عنف نیز می‌تواند با سقط جنین از خود دفاع نماید (Davis, 1984:175-205). ثانیاً خطر غیر قانونی است، زیرا هیچ عقد شرعی بین زن و مرد نبوده و فرزند حاصل از این رابطه زنا زاده نامیده می‌شود. ثالثاً ضرورت دفاع آنجا مشخص می‌شود که اگر چنین فرزندى به دنیا بیاید باعث مشکلات شدید روحی و روانی برای مادر و حتی فرزند، عدم دستیابی به موفقیت تحصیلی و استخدام در برخی مشاغل دولتی، منزوی بودن، طرد شدن از سوی خانواده، دوری از فعالیت‌های اجتماعی و بسیاری از محدودیت‌ها و مشکلاتی می‌شود که می‌توان از بروز چنین معضلاتی جلوگیری نمود. همچنین بیزاری و تنفر مادر از جنس مرد، مخصوصاً متجاوز، طبیعتاً به جنین متعلق به او نیز تسری می‌یابد. بنابراین با مطالعه دقیق و عمیق قاعده مشروع می‌توان زنانی که قربانی تجاوز شده و باردار شده‌اند را مشمول این قاعده دانست و سقط جنین در این حالت را مجاز شمرد.

قاعده لاضرر

از مشهورترین قواعد فقهی، قاعده لاضرر می‌باشد که پیامبر (ص) در تعریف این قاعده می‌فرماید: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» به معنی نفی ضرر رساندن به خود یا دیگران در اسلام می‌باشد. برای استناد به قاعده لاضرر، می‌توان ماجرای سمه و پیامبر (ص) را ذکر نمود که یکی از منابع، پذیرش این قاعده در فقه شیعه می‌باشد. چنین نقل شده است «سمه در داخل باغ یکی از انصار درخت خرمایی داشت. او بدون آن که اجازه بگیرد، وارد باغ می‌شد. مرد انصاری از سمه خواست در زمان ورود به باغ اجازه بگیرد، اما او نپذیرفت. مرد انصاری نزد پیامبر شکایت کرد. پیامبر از سمه خواست هنگام ورود به باغ اجازه بگیرد. اما سمه نپذیرفت. پیامبر به او پیشنهاد فروختن درخت را داد، اما سمه نپذیرفت؛ بار دیگر پیامبر (ص) پیشنهاد بخشیدن آن درخت در مقابل درختی در بهشت را

داد که او تمامی پیشنهادات را رد کرد. در نهایت پیامبر به فرد انصاری گفت برو و درخت خرما را از ریشه درآور؛ زیرا در اسلام ضرر و زیان زدن ممنوع است (کلینی، ۱۳۵۰ق: ۲۹۲). مفاد این قاعده نفی حکم ضرری است، در صورتی که عملی سبب وجود ضرر شود، افراد را از انجام آن نفی می‌کند. همچنین لازم به ذکر است در یک تقسیم بندی احکام شرعی به احکام اولیه و احکام ثانویه تقسیم می‌شود. احکام اولیه، احکامی هستند که برای شیء اولیا و بالذات تعیین می‌شود. بدون در نظر گرفتن آنچه که بر آن شیء عارض می‌شود مانند بیشتر احکام واقعی و تکلیفی و وضعی. بنابراین با تعریف احکام اولیه می‌توان احکام ثانویه را این طور تعریف کرد: احکامی که برای شیء وضع می‌گردند با در نظر گرفتن آنچه بر آن شیء عارض می‌گردد و مقتضی تغییر حکم اولیه است (حکیم، ۱۴۳۱ق: ۷۳؛ مشکینی، ۱۳۷۴ش: ۱۲۱). لذا مواردی همانند اضطراب، لاضرر، حرج از عناوین ثانویه است که با توجه به شرایط خاص مکلف وضع می‌شود. لیکن با توجه به موضوع پژوهش از مضمون سوره های انعام، نساء و مائده حرمت سقط جنین استنباط می‌شود که حکمی اولیه می‌باشد. اما بنا به نظر فقها و مقنن اما اگر ادامه بارداری باعث تهدید جانی مادر شود یا سلامت او را به خطر اندازد و یا اگر جنین ناقص الخلقه یا دارای ناهنجاری هایی باشد که سابقا اشاره شد، و به عبارت دیگر اگر ادامه بارداری برای مادر خطر معتنا به داشته باشد، مطابق نظر فقها و مقنن در این شرایط و قبل از ولوج روح حرمت اولیه سقط جنین برداشته می‌شود و مادر را مجاز به سقط می‌داند.

همچنین زنانی که جنین متعلق به متجاوز را درون خود پرورش میدهند، به علت مشکلات روانی شدید و روی آوردن به سقط غیر قانونی جنین و در برخی حالت از بین بردن خود، همانند مادرانی هستند که ادامه بارداری آنان با تهدید جانی محسوب می‌شود بنابراین زنانی که در اثر تجاوز باردار شده اند، در صورتی که بیم آسیب رساندن به خود وجود داشته باشد، می‌توان مشمول این قاعده دانست. از قاعده لاضرر در حقوق مدنی بسیار استفاده شده است، اما متأسفانه در حقوق کیفری با اینکه هدف محافظت از جان افراد است، آن طور که شایسته بوده است، از این قاعده استفاده نشده است.

امید است قانون گذار، با استفاده از گستردگی و عام بودن قاعده لا ضرر، زنانی که در اثر تجاوز جنسی باردار شده و هرگز از لحاظ روحی و روانی توانایی پذیرش کودک نامشروع و مشکلات ناشی از آن را ندارند، شامل این قاعده پرکار برد فقهی بدانند و حمایت خود را از این افراد اینگونه ابراز نمایند.

قاعده اضطراب

اضطراب به معنای عام کلمه حالتی است که انسان خود را در تنگنا ببیند و برای گشایش آن، ناچار شود به کاری دست بزند (اردبیلی، ۱۴۰۰ش: ۸۳). فقهای اسلامی نیز به استناد آیه ۱۷۳ سوره بقره که میفرماید: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لَعِبْرَ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» یعنی حرام کرد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شود، پس هر کس که ناچار شود، در حالی که ستمگر یا تجاوز کار نباشد، گناه مرتکب نشده است. و خداوند آمرزنده و مهربان است. و همچنین حدیثی از پیامبر (ص) که می‌فرمایند: «رفع عن امتی تسعة؛ الخطاء... و ما اضطروا الیه» یعنی از امت من نه چیز برداشته شده است: خطا... و آنچه به آن ناگزیر شده اند. فقهای اسلامی اضطراب را از عواملی میدانند که اگر در شرایطی مضطر مرتکب عمل حرامی گردد، حرمت آن عمل برداشته می‌شود.

در حقوق جزا نیز وضعیت اضطراب آمیز، آنچنان وضعیتی است که انسان برای حفظ جان، مال یا حق خود یا دیگری ناچار از ارتکاب جرم شود و به نوعی جواز قانونی به شمار میرود چرا که قانون گذار وصف جرم بودن را از فعل یا ترک فعل مرتکب سلب کرده است. در همین راستا ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی بیان میدارد: هر کس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب الوقوع از قبیل آتش سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، قابل مجازات نیست، مشروط بر اینکه خطر را عمدا ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.

این نکته حائز اهمیت است که موارد ذکر شده در ماده ۱۵۲ (آتش سوزی، سیل، طوفان، زلزله، بیماری) تمثیلی می‌باشد و می‌تواند موارد دیگری را هم شامل شود. بنابراین در زنا به عنف نیز شخص مورد تجاوز معمولا برای خطرات احتمالی که جان و حیثیت و آبروی او را مورد تهدید قرار میدهد و یا برای نجات خود تسلیم متجاوز شده و به این عمل دست زده است (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۱۳۴). لیکن، همین طور که در مبحث زنا به عنف بیان کردیم، در این حالت شخص مورد تجاوز به جهت بی اختیاری و عدم رضایت، هیچ

نقشی در شکل گیری حالت اضطرار نداشته است. به همین علت در این پژوهش جنین حاصل از زنا به عنف را با جنین حاصل از زنا با محارم نسبی یا انواع دیگری از زنا، تفاوت قائل شدیم، چرا که وجه تمایز این مورد، نبود رضایت می‌باشد که آثار متعددی را می‌تواند به همراه داشته باشد.

مسئله سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف یک حالت ضرورت و استثنائی می‌باشد، و از آنجا که ملاک تشخیص حالت اضطرار نوعی نبوده و شخصی می‌باشد، بنابراین می‌توان گفت امروزه و با گسترش روابط زنان و مردان در جامعه که یکی از نتایج آن، افزایش آمار تجاوز می‌باشد، می‌توان سقط جنین حاصل از زنا به عنف را با نظر به قاعده اضطرار و ملاک شخصی بودن تشخیص آن، مجاز اعلام نمود. همچنین به علت آسیب پذیری زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند و با توجه به قربانی بودن این دسته از زنان، شایسته است از منظر او به اتفاقات پیش آمده نگاه شود. و برای احقاق حق او اقدامات مقتضی را پیش بینی نمایند. این افراد حق دارند با بازیابی اعتماد به نفس از دست رفته خود، به زندگی برگشته و تمایلات و اهداف مورد علاقه خود راه، که حق طبیعی هر انسانی می‌باشد، دنبال نمایند. لذا این افراد نیز، نیاز به حمایت قانونی دارند و بهتر است قانون گذار با عطف بیشتر به مسئله زنانی که مورد تجاوز قرار می‌گیرند بپردازد. زیرا نگهداری از جنین متعلق به متجاوز همانند مجازات آن زن است، در حالی که او هیچ اختیاری بر موقعیت پیش رو خود نداشته است.

قاعده عسر و حرج

عسر در لغت به معنای سختی و دشواری است و در مقابل واژه یسر که به معنای آسانی و راحتی می‌باشد، به کار برده می‌شود (ابن منظور). حرج نیز در معانی متفاوتی از جمله تنگی، تنگنا، ضیق، گناه و حرام به کار برده می‌شود یا زمانی که سبب حصول تصور ضیق و تنگی میان اجتماع و انبوه اشیا شود (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ق: ۱۱۲). در اصطلاح، حرج مشقت شدیدی است که عادتاً قابل تحمل نباشد. در گفتار فقها هدف از قاعده نفی حرج، عدم جعل آن از سوی خداوند تعالی و تشریح حکم و تکلیفی که تنگی و سختی شدید بر مکلف داشته باشد و موجب شود که مکلف در سختی و شدتی که عادتاً قابل تحمل نیست بیافتد (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲ش: ۴۳۶).

می‌توان برای استناد به این قاعده به آیه ۷۸ سوره مبارکه حج اشاره کرد، که می‌فرماید: «... وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...» یعنی خداوند در دین بر شما کار سنگین و سخت و یا مشقت قرار نداده است. در علم حقوق نیز به عسر و حرج نسبت به گذشته توجه ویژه ای شده است. همانطور که در مباحث قبل اشاره کردیم، قانون گذار در سال ۱۴۰۰ با تصویب قانون حمایت خانواده و جوانی جمعیت، به مصادیق عسر و حرج اشاره نمود و در این حالت سقط جنین را مجاز شمرد. اما در مسئله سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف، نگهداری جنین متعلق به متجاوز که یادآور آن تجربه تلخ می‌باشد، مشقت شدیدی را برای مادر به ارمغان می‌آورد. از دیرباز تا کنون رابطه مادر و فرزندی دارای تعلقات و وابستگی های دو سویه بوده است، اما جنینی که حاصل یک رابطه نامشروع، آن هم بدون رضایت و به عبارتی به عنف و اکراه بوده است، مادر را حداقل از لحاظ روانی به جنین ملحق نمی‌داند و آن تعلق خاطر و حس گذشت و فداکاری در مادر، هیچگاه به وجود نخواهد آمد، زیرا مادر، جنین را نوعی مانع برای دستیابی به خوشبختی و آرزوها و اهداف خود می‌بیند. در چنین موقعیتی، در نگاه مادر، تصمیم به سقط غیر قانونی، بهترین کار است و معمولاً چنین سقط هایی به علت اینکه زیر نظر متخصص انجام نمی‌شود با خطرات بالایی از جمله نازایی و خونریزی شدید همراه است، همچنین به علت غیر استاندارد بودن محیط منجر به عفونت شده، که تمامی این موارد به نوعی مادر را با خطر مرگ روبه رو می‌کند و به استناد قاعده نفی عسر و حرج و برای حفظ نفس، می‌توان این قاعده را از عوامل جواز سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف دانست. همچنین در این راستا یکی از نظریات مطرح شده در غرب منع از فداکاری زنان است. ولف معتقد است کیفیت مادری بهتر از اصل مادری است. این درحالی است که حفظ جنین در هر شرایطی بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی او پس از تولد پسندیده نمی‌باشد (Wolf, 2004:405). نکته دیگر آن است که جنین وجود خود را مدیون مادر است و به تبع مادر است که درون رحم او جای گرفته و نفس می‌کشد و زندگی می‌کند، لذا صحیح به نظر نمی‌رسد جنینی که بند بند وجودش به اعتبار مادر تشکیل شده است، سبب مرگ مادر شود، زیرا در برخی موارد قربانیان تجاوز به عنف پس از اطلاع از بارداری خود برای فرار از این بی‌آبرویی اقدام به خودکشی می‌کنند. جودیت تامسون نیز از طرفداران نظریه فوق بیان میدارد، درست است که جنین حق حیات دارد اما نمی‌توان از طریق جامعه، مادر را مجبور به حفظ جنین نمود. او نمونه بارز این نظریه را تجاوز به عنف می‌داند، تامسون در این حالت سقط جنین را از لحاظ اخلاقی مجاز

میداند (Jarvis, 1971:44-66). همچنین به علت گسترش روابط زنان و مردان در جامعه امروزی، که یکی از پیامدهای آن تجاوز می‌باشد، فقهای معاصر در رابطه با جنین حاصل از زنا به عنف نظرات متفاوتی را بیان نموده‌اند؛ برخی فقها بین جنین مشروع و نامشروع تفاوت قائل نشده‌اند لذا اینان عقیده دارند، در صورتی که جنین ناشی از زنا باشد، سقط آن مطلقاً جایز نیست چه قبل از ولوج روح باشد چه پس از ولوج روح. (خمینی، بی تا، ۳۳؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۵ق: ۴۱۵؛ گرم آبدشتی، ۱۳۸۱ش: ۴۲) اما برخی دیگر از فقها عقیده دارند؛ اگر مادر بدون اختیار و به اکراه مرتکب این عملی شده باشد و پیدایش جنین باعث به وجود آمدن فتنه و ریختن خون شود و به عبارت دیگر اگر ادامه بارداری و حفظ جنین ناشی از زنا برای مادر غیر قابل تحمل باشد و یا حتی برای جلوگیری از بدنامی و بی‌آبرویی اقدام به خودکشی نماید، مشروط به اینکه روح در جنین دمیده نشده باشد و نگهداری و حفظ جنین مذکور سبب حرج شدید باشد سقط جنین جایز است (قائمی، ۱۴۲۴ق: ۲۶۸؛ خوبی، ۱۴۲۲ق: ۱۳۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷ش: ۵۵۰). سؤال اساسی اینجا مطرح می‌شود که ملاک تشخیص عسر و حرج شخصی می‌باشد یا نوعی؟ اگر ملاک تشخیص شخصی باشد، با توجه به هر فرد و وضعیت او مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اما اگر ملاک تشخیص نوعی باشد، باید وضعیت عموم مردم برای نفی عسر و حرج مد نظر قرار گیرد. برای پاسخ به این سؤال، در رابطه با تشخیص عسر و حرج که، شخصی است یا نوعی، اختلاف نظر وجود دارد؛ بیشتر صاحب نظران عقیده دارند ملاک، عسر و حرج شخصی است یعنی عسر و حرجی که شخص خاص نتواند آن را تحمل کند نه عسر و حرج نوعی یعنی عسر و حرجی که نوع مردم نتوانند آن را تحمل کنند (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۵۷). در حال حاضر وضعیت زنانی که قربانی عمل قبیح تجاوز شده و متأسفانه باردار می‌شوند، بسیار دردناک است، گوش سپردن به شرح مآلوم از زبان این عده افراد، قابل تأمل است، گلایه‌های آنان مبنی بر عدم حمایت کافی قانون گذار بسیار به جا است. برخی دکتربین حقوقی در این راستا و برای جلوگیری از به وجود آمدن چنین وضعیتی پیشنهاد میکنند نوجوان موقعیت‌های خطرناک را بشناسند و از قرار گرفتن در چنین محیط‌هایی اجتناب نمایند. همچنین آموزش‌های لازم مبنی بر درمان و پیش‌گیری از بارداری با مصرف قرص‌های جلوگیری از بارداری نهایتاً تا ۷۲ ساعت پس از عمل تجاوز، صورت گیرد (اردبیلی، ۱۳۸۳ش: ۱۵۷). اما متأسفانه پس از عمل تجاوز به دلیل وضعیت وخیم روحی، روانی و جسمی زنان و شوک غیر منتظره‌ای که به آنان وارد شده است، قدرت تصمیم‌گیری از آنان سلب می‌شود و درست‌هنگامی که متوجه می‌شوند اوضاع از چه قرار است، خیلی دیر شده و آن زمان موجودی در رحم زن تشکیل شده و زندگی می‌کند. تنها رابطه‌ای که بین آن موجود و مادر برقرار است، رابطه تنفر و بیزاری می‌باشد نه رابطه مادر و فرزندی. همچنین کودک نامشروع و حاصل زنا به عنف، دارای هویت نامشخص می‌باشد و به دنیا آمدن او نیز نه تنها مشکلاتی را حل نمی‌کند بلکه خود نیز سبب وجود مشکلات فراوانی که به آن اشاره شده است، می‌شود. چنین وضعیتی اقتضا می‌کند به استناد قاعده نفی عسر و حرج، مقنن، جنین ناشی از تجاوز به عنف را نیز از مصادیق حرج محسوب کرده و به سقط جنین، در این حالت اذن دهد.

نتیجه‌گیری

با توجه به پژوهش انجام‌شده، می‌توان استدلال کرد که پذیرش حق سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف در نظام حقوقی ایران از منظر فقهی و حقوقی قابل توجیه است. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که مبانی شرعی و قانونی مانند قواعد اضطرار، عسر و حرج، لاضرر و دفاع مشروع، زمینه‌های مناسبی برای پذیرش این حق فراهم می‌کنند. به‌علاوه، نگهداری جنین حاصل از تجاوز به عنف می‌تواند منجر به مشکلات جدی روحی، روانی و اجتماعی برای قربانیان شود که در مواردی حتی به خودکشی یا انجام سقط غیرقانونی منجر می‌گردد. در سطح قوانین موجود، اگرچه مقنن در قوانین مصوب همچون ماده واحده سقط درمانی (۱۳۸۴) و قانون حمایت خانواده و جوانی جمعیت (۱۴۰۰) مواردی را برای جواز سقط جنین پیش‌بینی کرده است، اما تاکنون مسئله بارداری ناشی از تجاوز به عنف به‌طور خاص در این قوانین مورد توجه قرار نگرفته است. این امر منجر به ایجاد خلأ قانونی می‌شود که ضرورت اصلاح قوانین یا تفسیر موسع‌تر از قوانین موجود را ایجاب می‌کند. از منظر فقهی، پذیرش سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف، نه تنها با قواعد اصولی مانند لاضرر و اضطرار سازگار است، بلکه از نظر اخلاقی نیز با هدف کاهش رنج و محنت قربانیان هماهنگ می‌باشد. این در حالی است که بسیاری از فقها و حقوقدانان، سقط جنین قبل از ولوج روح را در مواردی که خطر جدی برای جان یا سلامت مادر وجود دارد، مجاز دانسته‌اند. در چنین شرایطی، آسیب‌های روانی و اجتماعی ناشی از نگهداری جنین متعلق به متجاوز نیز می‌تواند مصادیقی از عسر و حرج تلقی شود. از منظر حقوقی، پذیرش حق سقط جنین ناشی از تجاوز به عنف می‌تواند به عنوان گامی مهم در جهت حمایت از حقوق زنان قربانی جرم محسوب شود. چنین رویکردی نه تنها موجب کاهش آمار سقط‌های غیرقانونی و تبعات خطرناک

آن خواهد شد، بلکه امکان بازگشت قربانیان به زندگی عادی و بازیابی سلامت روانی و اجتماعی آن‌ها را نیز فراهم می‌کند. در نتیجه، پیشنهاد می‌شود که قانونگذار با توجه به قواعد فقهی و اصول حقوق بشری، ضمن اصلاح و تکمیل قوانین مرتبط، شرایطی را برای جواز سقط جنین در موارد تجاوز به عنف پیش‌بینی نماید. این اصلاحات می‌توانند شامل تسهیل فرایند اخذ مجوز سقط، تفسیر موسع از مفهوم "عسر و حرج" و شناسایی آسیب‌های روانی به عنوان دلایل موجه برای سقط باشند. چنین اقداماتی می‌توانند به تعادل میان حفظ ارزش‌های دینی و اجتماعی و رعایت حقوق انسانی کمک کنند.

منابع

- [۱] قرآن کریم.
- [۲] ابن منظور، جمال الدین محمد بن مكرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب. ج ۱۱ و ۱۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- [۳] اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۳ش). سقط جنین در بارداری ناشی از زنا به عنف، نشریه تحقیقاتی حقوقی شماره ۳۹. ۱۳۴-۱۵۷.
- [۴] اردبیلی، محمدعلی. (۱۴۰۰ش) حقوق جزای عمومی، ج ۱، چ ۶۵. تهران: نشر میزان.
- [۵] ازهری، محمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. ج ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- [۶] انصاری، مرتضی. (۱۴۱۹ق). فرائد الاصول، ج ۱. قم: مرکز فکر الاسلامی.
- [۷] بهجت، محمدتقی. (۱۳۷۷ش). توضیح المسائل، چ ۱۶. قم: مکتب آیت الله عظمی بهجت.
- [۸] بهجتی زهره، اردکانی هومن، صادقی محمد رضا، آخوندی محمد مهدی. (۱۳۸۴ش: ۳۰۷). ضرورت بررسی ابعاد مختلف سقط جنین در ایران، فصلنامه باروری و ناباروری. ۳۰۷.
- [۹] حر عاملی. (۱۴۱۲ق). وسائل الشیعه، ج ۲ و ۲۸. قم: موسسه آل البیت الاحیاء التراث.
- [۱۰] حکیم، سید محمدتقی. (۱۴۳۱ق). الاصول العامه الفقه المقارن. تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیة.
- [۱۱] حلبی، ابوالصالح تقی الدین. (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه اما امیرالمومنین علیه السلام.
- [۱۲] خمینی موسوی، سید روح الله. (۱۳۷۹ش). کتاب البیع، چ ۱. تهران: موسسه چاپ و نشر آثار امام خمینی، نشر عروج.
- [۱۳] خمینی، سید روح الله، (بی تا). بی نا.
- [۱۴] خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج. قم: موسسه آثار الامام الخویی.
- [۱۵] دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۸ش). فرهنگ دهخدا، دوره پنجاه جلدی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۶] راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۴۲۸ق). مفردات الفاظ القرآن الکریم. قم: منشورات ذوی القربی.
- [۱۷] صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۱۵ق). استفتائات پزشکی، ج ۱. قم: دارالقرآن کریم.
- [۱۸] طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویة لاحیاء التراث الجعفریة.
- [۱۹] علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه. قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- [۲۰] عمید، حسن. (۱۳۷۵ش). فرهنگ عمید، ج ۲، چ ۵. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- [۲۱] فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۷۷ش). جامع المسائل، استفتائات، چ ۱.
- [۲۲] قائنی، محمد. (۱۴۲۴ق). المبسوط فی فقه المسائل المعاصره. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام، الطبعة الاولى.
- [۲۳] کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۵۰ق). الفروع من الکافی، ج ۵. دارالکتاب الاسلامیه.
- [۲۴] گرم آبدشتی، علی رضا. (۱۳۸۱ش). احکام و استفتائات بهداشتی و پزشکی، مطابق با فتاوی آیت الله بهجت. قم: انتشارات مشهور.
- [۲۵] گلپایگانی، محمد رضا. (۱۴۰۹ق). مجمع المسائل. قم: دارالقرآن کریم.
- [۲۶] گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۵ش). حقوق کیفری اختصاصی، چ ۲۳. تهران: دانشگاه تهران.
- [۲۷] محقق حلی، نجم الدین. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحرام و الحلال. قم: نشر اسماعیلیان.
- [۲۸] مشکینی اردبیلی، علی. (۱۳۹۲ش). مصطلحات الفقه، تحقیق احمدی جلفایی، حمید. قم: موسسه دارالحدیث العلمیه و الثقافیه، مرکز للطباعة و النشر.
- [۲۹] مشکینی، علی. (۱۳۷۴ش). اصطلاحات الاصول، چ ۲. قم: نشر الهادی.
- [۳۰] معین، محمد. (۱۳۸۵ق). فرهنگ فارسی معین، ج ۲. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- [۳۱] مقدسی محمد باقر، غلامی یاسر، سلحشور بابک. (۱۴۰۰ش). رویکرد قضایی به سقط درمانی. مجله پزشکی قانونی ایران شماره ۴. ۲۱۰-۲۱۳.
- [۳۲] میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۹۴ش). حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)، ج ۱، چ ۲۰. تهران: نشر میزان.

[۳۳] نراقی، احمد. (۱۴۱۷ق). عبوائد الایام. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولى.

[34] <https://behdasht.gov.ir/>

[35] <https://entekhab.ir>

[36] Davis, N. (1984). Abortion and Self-Defens", Princeton University Press, V. 13, N. 3, p175-207.

[37] Jarvis, T. (1971). Judith, 1971, "A dafense of abortion", Blackwell, V. 1, N. 1, p44-66.

[38] Wolf, N. (2004). Our bodies, Our souls", in: Poyman, Louis p405 .